

# جنگ سرد تازه و گزینه‌های ممکن برای آسیای مرکزی و قفقاز در آرایش تازه قدرت‌های جهانی

دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده\*

مجتبی تویسرکانی\*\*

## چکیده

جنگ سرد تازه اصطلاحی است که با بالا گرفتن اختلاف نظرها میان مسکو و واشنگتن از يك سو و واشنگتن و پکن از سوی دیگر، برای توصیف رویارویی‌های سیاسی و استراتژیک فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین با ایالات متحده و پس از آن میان کشورهای شرقی عضو پیمان شانگهای و دولت‌های غربی عضو ناتو به کار برده می‌شود. البته این رویارویی هنوز در مراحل ابتدایی است و جنگ سرد تازه‌ای که از آن سخن گفته می‌شود، شکل نهایی خود را نیافته است. روند گسترش ناتو به شرق و برپایی سازمان همکاری شانگهای، علت اصلی آغاز این جنگ به شمار می‌رود. آرایش نیروها در این جنگ نیز نشان از يك نظام بین‌الملل دو قطبی در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تسلیحاتی دو قطب ناتو و شانگهای به منظور تسلط بر محور تازه جغرافیایی تاریخ، یعنی خزر - خلیج فارس دارد. از سوی دیگر کشورهای منطقه CASC نیز دیگر همچون گذشته نخواهند توانست هم‌راهی با ناتو سود ببرند و هم‌جانب شانگهای و رهبران آن را داشته باشند. بدین سان، چنانچه یافته‌های این پژوهش - که بر پایه روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر داده‌های عینی - تاریخی انجام گرفته است - نشان می‌دهد، به احتمال بسیار کشورهای واقع در باختر محور خزر - خلیج فارس به ناتو، و کشورهای خاوری این محور به شانگهای خواهند پیوست یا اینکه پیوندهای گذشته خود را با این سازمان گسترش خواهند داد.

\* استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

## پیشگفتار

در واقع تبیین روابط کنونی قدرتهای بزرگ امروزی یعنی ایالات متحده، فدراسیون روسیه، چین، اتحادیه اروپا و نیز هند با یکدیگر نشان دهنده شکل گیری جنگ سرد تازه ای است میان کشورهای عضو ناتو به رهبری ایالات متحده و کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای به رهبری چین و روسیه.

بی گمان، تحریکات تازه ناتو در چارچوب طرح تمرکز ویژه بر مسائل مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی (CASC)، استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک، و آغاز فعالیتهای گسترده نیروهای واکنش سریع ناتو، باعث خواهد شد که اعضای پیمان شانگهای نیز با رویکردی رئالیستی برای بازگرداندن موازنه قدرت جهانی، گسترش جغرافیایی و کارکردی سازمان را از اولویتهای کاری خود به شمار آورند. بدین سان، طبیعی است که گسترش ناتو به شرق، نگاه شانگهای به غرب را در پی خواهد داشت و این وضع، با چرخه تازه ای از مسابقات تسلیحاتی میان دابلوک تازه شرق و غرب همراه خواهد بود. استقرار سپر دفاع موشکی از سوی غرب در مرزهای روسیه و بیرون رفتن مسکو از پیمان منع گسترش جنگ افزارهای متعارف در اروپا، آغاز این راه است.

در این نوشتار احتمال پیش آمدن يك جنگ سرد تازه

جنگ سرد با همه فراز و فرودهای خود، در پی دگرگونیهای سریع و شگرف در سالهای ۹۱-۱۹۸۹ در اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی آن، به پایان رسید و در پی آن نظام بین الملل دو قطبی سالهای ۹۱-۱۹۴۵ نیز از هم پاشید. با آنکه در آن جنگ همه مناطق جغرافیایی جهان، میدان رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب به شمار می آمد، اما برآیند این رقابتها در عرصه ژئواستراتژیک اروپای خاوری، بعنوان بخشی از هارتلند مورد نظر سرهالفورد مکیندر متمرکز شده بود.

بنابراین، محور دگرگونیهای ژئوپلیتیکی در نظام دو قطبی در دوران جنگ سرد کلاسیک را می توان باختری ترین بخش هارتلند مکیندر با کشیدن خطی از دریای بالتیک تا دریای آدیاتیک در نظر گرفت که دیوار برلین نمود روشن آن به شمار می رود. رهبران هر دو بلوک، اهمیتی ویژه برای این محور قائل بودند و بروز هر دگرگونی در پیرامون این محور، دگرگونی معادلات استراتژیک در واشنگتن و مسکو را به همراه داشت. سرانجام نیز فروپاشی این محور به مرکزیت دیوار برلین بود که ناقوس مرگ نظام دو قطبی محصول جنگ سرد را به صدا درآورد.

فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد که با دور شدن مسکو و نیز یکن از معادلات استراتژیک جهانی همراه بود، به پدید آمدن موقعیتی استثنایی برای ایالات متحده انجامید تا با اعلام نظم جهانی نو در پی عملیاتی کردن نظام دلخواه خود در سطح بین الملل شود. اما پس از بازگشت مسکو به بهینه مسائل جهانی و طرح ایدههایی چون «خارج نزدیک» (Near Out) و گرایش آن به احیای قدرت سیاسی و نظامی پیشین روسیه در عرصه بین الملل، و نیز رشد بی سابقه اقتصادی چین و تلاشهای آن کشور در راه نوسازی ساختارهای نظامی اش، دور تازه ای از رقابتها میان واشنگتن و مسکو از يك سو و واشنگتن و پکن از سوی دیگر پدید آمده است، به گونه ای که روابط دوستانه و همکاریهای استراتژیک میان ایالات متحده با فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین به پایین ترین سطح در ده سال گذشته رسیده است.

○ شرایط کنونی حاکم بر روابط میان قدرتهای جهانی (ایالات متحده، چین، هند و روسیه) و شرایط موجود در دوران پنجاه ساله جنگ سرد، همسانیهایی چشمگیر دارد: رویارویی شرق با غرب؛ قرار گرفتن قدرتهای همگن در يك پیمان نظامی - امنیتی؛ پیدایش چرخه تسلیحاتی و رقابتها ژئوپلیتیکی میان اعضای دابلوک؛ و نیز وجود يك محور جغرافیایی به مثابه مرز میان دابلوک؛ همه اینها نشانه هایی است از آغاز جنگ سردی دیگر.

با جنگ سرد کلاسیک کدام است؟

- ۲- آرایش نیروها در جنگ سرد تازه چگونه است و محور دگرگونیهای ژئوپلیتیکی در آن کدام است؟
- ۳- گزینههای فراروی جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز در آرایش قدرتهای جهانی در جنگ سرد تازه کدام است؟

پاسخ اولیه (فرضیه) ما بر این پرسشها به ترتیب عبارت است از:

۱- مهمترین تفاوت جنگ سرد تازه و جنگ سرد کلاسیک این است که برپایی پیمان ورشو و ناتو، برآیند جنگ سرد بوده، اما گسترش ناتو به شرق و نیز برپایی سازمان شانگهای، علت وجودی و اصلی آغاز جنگ سرد تازه است.

۲- آرایش نیروها در جنگ سرد تازه، نشان از یک نظام بین الملل دو قطبی در چارچوب رقابتهای ژئوپلیتیکی و تسلیحاتی دو قطب ناتو و شانگهای برای تسلط بر محور تازه جغرافیایی تاریخ، یعنی محور خزر-خلیج فارس دارد.

۳- کشورهای آسیای مرکزی و جنوب قفقاز دیگر همچون گذشته نخواهد توانست هم از همراهی با ناتو سود ببرند و هم جانب شانگهای و رهبران آنرا داشته باشند. شرایط جنگ سرد تازه ایجاب می کند که هر یک از این جمهوریها، هر چه زودتر برای پیوستن به بلوکهای شرق یا غرب تازه تصمیم بگیرند. به احتمال بسیار، کشورهای غرب محور خزر-خلیج فارس به ناتو و کشورهای شرقی این محور به قطب شانگهای خواهند پیوست یا اینکه پیوندهای گذشته خود را با این سازمان تقویت خواهند کرد.

پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و برپایه دادههای عینی-تاریخی و با بهره گیری از ابزارهای کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام گرفته است.

### از جنگ سرد کلاسیک تا جنگ سرد تازه

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دوران تاریخی جنگ سرد از سالهای میانی دهه ۱۹۴۰ میلادی آغاز شد و تا ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یعنی کمابیش ۴۵ سال ادامه یافت. ویژگیهای آن دوران،

○ روسیه مصمم است در برخی عرصه‌ها، هماهنگ با پکن، در برابر اروپا و آمریکا بایستد. واقعیت این است که روسیه به علت عقب ماندگی سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی برای بیش از دو دهه، نمی تواند به رقابت نزدیک با آمریکا پردازد. از همین رو مسکو نگاه خود را به شرق دوخته است و در این راستا با چینی‌ها در چارچوب سازمان شانگهای پیش می رود و با هندی‌ها نیز از لحاظ نظامی و اقتصادی روابطی گسترده و نزدیک پایه‌ریزی کرده است و اگر بتواند اختلاف‌های موجود میان چین و هند را از میان بردارد، می خواهد همکاری استراتژیک سه جانبه‌ای میان مسکو، پکن و دهلی نو شکل گیرد.

با محوریت خزر-خلیج فارس بعنوان محور تازه جغرافیایی تاریخ در چارچوب رقابتهای ژئوپلیتیکی و تسلیحاتی دو قطب ناتو و شانگهای بررسی می شود. برجسته ترین هدفها در این نوشتار عبارت است از:

- ۱- تبیین مفهوم جنگ سرد تازه و یافتن همسانی‌ها و ناهمسانیهای آن با جنگ سرد کلاسیک و نیز تعیین علت شکل گیری این جنگ.

۲- شناخت آرایش نیروها در جنگ سرد تازه و نشان دادن محور دگرگونیهای ژئوپلیتیکی در این جنگ.

۳- بررسی گزینه‌های فراروی جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در رقابتهای مربوط به جنگ سرد تازه و پیش بینی حضور این کشورها در اردوگاههای تازه شرق و غرب.

از این رو در پی یافتن پاسخی مناسب برای پرسشهای زیر خواهیم بود:

۱- جنگ سرد تازه چیست و تفاوتها و شباهتهای آن

عقب‌ماندگی سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی برای بیش از دو دهه، نمی‌تواند به رقابت نزدیک با آمریکا بپردازد. از همین رو مسکو نگاه خود را به شرق دوخته است و در این راستا با چینی‌ها در چارچوب سازمان شانگهای پیش می‌رود و با هندی‌ها نیز از لحاظ نظامی و اقتصادی روابطی گسترده و نزدیک پایه‌ریزی کرده است و اگر بتواند اختلاف‌های موجود میان چین و هند را از میان بردارد، می‌خواهد همکاری استراتژیک سه‌جانبه‌ای میان مسکو، پکن و دهلی‌نو شکل گیرد (بهشتی‌پور، ۱۳۸۶: ۲). ایستادگی مشترک در برابر غرب، در اصل انگیزه‌ای برای همکاری‌های استراتژیک روسیه، چین و هند به‌شمار می‌آید. هر چند گسترش روابط این سه کشور در این سال‌ها را تنها نمی‌توان به رویارویی مشترک آنها با جهان تک‌قطبی و زیر سلطه آمریکا نسبت داد، اما بی‌گمان احساسات ضد آمریکایی را باید از عوامل مؤثر در این زمینه دانست (Rahm, 2001: 87-90).

روسیه، چین، هند و جهان اسلام را می‌توان پایه‌های امروزی شرق دانست. از لحاظ وسعت، این مجموعه از کشورها، بخش پهناوری از خشکی‌های جهان را در اختیار دارند؛ از دید جمعیتی نیز شرق سیاسی نزدیک به دو سوم جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. از لحاظ تکنولوژیک هم کشورهای شرقی رو به رشدند به گونه‌ای که در حوزه تکنولوژی اطلاعاتی و تکنولوژی هسته‌ای، جایگاه روشنی در انتظار کشورهای شرقی است (ولایتی، ۱۳۸۵: ۱۵). بنابراین قرار گرفتن این مجموعه از کشورها در چارچوب یک پیمان نظامی و امنیتی که

### ○ گمانه‌زنی‌ها درباره رقابت تسلیحاتی

تازه میان آمریکا و روسیه از یک سو و چین و آمریکا از سوی دیگر در حالی مطرح است که رقابت‌های پنهان و گاه آشکار ژئوپلیتیکی میان بلوک شرق و بلوک غرب به بالاترین اندازه پس از پایان جنگ سرد کلاسیک رسیده است.

رقابت و نبرد آشکار و پنهان سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و فرهنگی و ایدئولوژیک میان بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا و بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی بود. این نبرد از آن رو به جنگ سرد معروف شد که بی‌کاربرد مستقیم جنگ افزارهای گرم میان دو ابرقدرت صورت می‌گرفت؛ جنگی که بارها به مرز نبرد واقعی رسید و حتی گرمی آنرا بسیاری از ملت‌های زیر سلطه دو ابرقدرت چشیدند.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد در عمل یکسره پایان یافت، ولی آیا این دگرگونی بنیادی در سیاست‌های بین‌المللی، برگشت‌ناپذیر است؟ و آیا آمریکا و روسیه می‌خواهند در آینده از روابط و همکاری‌های دوستانه سود ببرند؟ به ظاهر، در هر دو مورد، پاسخ منفی است. می‌توان در خود روسیه سناریوهایی را تصور کرد که می‌تواند به روابط دشمنانه بینجامد، یا حتی این تغییر ممکن است با برخی اقدامات ایالات متحده آغاز شود (Arbatov, 1994: 90)؛ چنان‌که نشانه‌هایی از این تغییر از هم‌اکنون دیده می‌شود. البته کشمکش‌های این دو بازیگر جهانی، هنوز مراحل آغازین خود را می‌گذراند و جنگ سرد تازه‌ای که از آن سخن گفته می‌شود، هنوز شکل نهایی خود را پیدا نکرده است. بنابراین جنگ سرد تازه را باید به وضعی در حال پا گرفتن و نه واقعیتی امروزی در نظر گرفت.

شرایط کنونی حاکم بر روابط میان قدرتهای جهانی (ایالات متحده، چین، هند و روسیه) و شرایط موجود در دوران پنجاه ساله جنگ سرد، همسایه‌های چشمگیر دارد: رویارویی شرق با غرب؛ قرار گرفتن قدرتهای همگن در یک پیمان نظامی-امنیتی؛ پیدایش چرخه تسلیحاتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان اعضای دو بلوک؛ و نیز وجود یک محور جغرافیایی به مثابه مرز میان دو بلوک؛ همه اینها نشانه‌هایی است از آغاز جنگ سردی دیگر.

در این مرحله، روسیه مصمم است در برخی عرصه‌ها، هماهنگ با پکن، در برابر اروپا و آمریکا بایستد. واقعیت این است که روسیه به‌علت

چشم اندازهای آن با برپایی سازمان شانگهای روشن تر شده است، می تواند گویای پاگیری بلوک شرق تازه ای در برابر بلوک غرب و ناتو باشد. حضور دو کشور هسته ای و عضو دائم شورای امنیت (چین و روسیه) در سازمان شانگهای و پیوستن دو کشور هسته ای دیگر بعنوان عضو ناظر (هند و پاکستان) و همچنین ایران (کشوری بزرگ و نیرومند و برخوردار از موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار ممتاز) به این سازمان می تواند زمینه ساز افزایش قدرت آن از ابعاد گوناگون باشد.

در همین حال، نشانه هایی از همچشمی تسلیحاتی تازه میان شرق و غرب به چشم می خورد که انسان را ناخود آگاه به یاد شرایط سالهای جنگ سرد پیشین می اندازد. پس از آنکه ایالات متحده تصمیم گرفت در دو کشور عضو ناتو که پیشتر از اعضای پیمان ورشو بودند، سیستم دفاعی موشکی برپا کند، بار دیگر تنشها در روابط ایالات متحده و روسیه بالا گرفت. بر همین پایه بود که ولادیمیر پوتین هشدار داد جنگ سرد جدیدی در حال شکل گیری است (خبرگزاری آفتاب، ۲۷ اسفند ۱۳۸۵). همچنین در واکنش به این تصمیم و اشننگن بود که ژنرال نیکولای مولوتسوف، فرمانده نیروهای موشکی روسیه تهدید کرد کشورش از پیمان ناظر به پایان دادن جنگ سرد که ساخت موشکهای دور بردی را که بتواند اروپا را در هم کوبد ممنوع کرده است، بیرون خواهد رفت. (الغمری، ۱۳۸۵: ۲-۱). سخنگوی کاخ کرملین نیز با انتقاد از رویکرد آمریکا مبنی بر نصب سیستم سپر موشکی خود در اروپای خاوری، این اقدام آمریکا را امایه آغاز شدن يك جنگ سرد تازه دانست و البته تأکید کرد که روسیه نیز آماده آغاز شدن این جنگ است. دیمیتری پسکف همچنین تهدید کرد که مسکو هرگز از برنامه گسترش سیستمهای موشکی خود دست نخواهد کشید و پاسخ برنامه ستیزه جو یانه آمریکا را با تقویت سیستمهای پیشرفته موشکی خود خواهد داد (خبرگزاری مهر، ۲۲ فروردین ۱۳۸۶).

گمانه زنی ها درباره رقابت تسلیحاتی تازه میان آمریکا و روسیه از يك سو و چین و آمریکا از سوی دیگر در حالی مطرح است که رقابتهای پنهان و گاه

آشکار ژئوپلیتیکی میان بلوک شرق و بلوک غرب به بالاترین اندازه پس از پایان جنگ سرد کلاسیک رسیده است. دامن گستری ناتو به سوی شرق و نزدیک شدن آن به مرزهای روسیه، در واقع یکی از آرزوهای همیشگی رهبران این اتحادیه و نیز یکی از نگرانیهای جدی مسکو بوده است (مرزهای روسیه، ۱۳۸۳: ۱). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پا گرفتن دولتهای مستقل در بلوک شرق پیشین و آسیای مرکزی و قفقاز، رهبران ناتو با وجود حساسیت های روسیه، توجه بیشتر به مسائل این مناطق و گسترش روابط با جمهوریهای تازه استقلال یافته را در دستور کار خود قرار دادند (امیری، ۱۳۸۳: ۱). فرصت های ناشی از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر نیز که ایالات متحده و ناتو را بیش از گذشته به مرزهای خاوری و جنوبی روسیه نزدیک کرده و تا ۲۰۰ کیلومتری مرزهای چین پیش برده (Ferarri، 2003: 10) سبب شده است که مسکو با همراهی پکن برای رها شدن از حلقه محاصره استراتژیک غرب دست به تلاش بزند.

تاکنون ده کشور از اعضای بلوک شرق پیشین به ناتو پیوسته اند؛ رویدادی که خطری بالقوه برای منافع ملی روسیه به شمار می آید. نکته مهمتر اینکه قرار است سپر

#### ○ تاکنون ده کشور از اعضای بلوک شرق

پیشین به ناتو پیوسته اند؛ رویدادی که خطری بالقوه برای منافع ملی روسیه به شمار می آید. نکته مهمتر اینکه قرار است سپر دفاع موشکی آمریکا در خاک همین اقمار پیشین اتحاد جماهیر شوروی برپا شود. روس ها احساس می کنند که مرحله دیگر گسترش ناتو به سوی مرزهای کشورشان که با عضویت مقدونیه، کرواسی، آلبانی، اوکراین، گرجستان و آذربایجان در این پیمان نمود می یابد، برای آنها نفس گیر خواهد بود.



○ روسها بر این باورند که گسترش دامنه پیمان آتلانتیک شمالی به سوی شرق توجیه امنیتی ندارد و به جلوگیری از خطرهایی چون تروریسم، گسترش جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی، تولید و قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته کمکی نخواهد کرد. مسکوروند گسترش ناتو به شرق را نقشه‌ای از پیش طراحی شده برای در تنگنا گذاشتن خود می‌دانند و بر همین پایه است که وزیر امور خارجه روسیه می‌گوید «گرایش کشورهای اروپایی به گسترش دادن دامنه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به خاور اروپا، موجب بازگشت به دوران جنگ سرد خواهد شد».

## ناتو و شانگهای: رقابت در پیرامون محور تازه

### جغرافیای تاریخ

همچون جنگ سرد کلاسیک، جنگ سرد دوم نیز در پیرامون یک محور ژئوپلیتیکی سربرمی آورد؛ محوری که بخشی از همان هارتلند تعریف شده از سوی مکیندر است. محور خزر-خلیج فارس بستر دگرگونیهای ژئوپلیتیکی در نظام بین الملل در حال شکل گیری برپایه جنگ سردی تازه است که نشانه‌های آنرا از هم اکنون می‌توان دید. پیوند میان دو کانون ژئوپلیتیک و انرژی جهان یعنی خلیج فارس و حوزه دریای مازندران از دید استراتژیک اهمیت بسیار دارد و رقابت برای جنگ اندازی بر راههای پیوند دهنده این دو کانون، پایه دگرگونیها در نظام بین الملل تازه خواهد بود. «بازی بزرگ تازه» اصطلاحی است که در تعریف این مرحله از رقابتها میان قدرتهای جهانی و منطقه‌ای برای جنگ اندازی بر محور جدید جغرافیایی تاریخ یا هارتلند تازه به کار برده‌ایم.

دفاع موشکی آمریکا در خاک همین اقمار پیشین اتحاد جماهیر شوروی برپا شود. روسها احساس می‌کنند که مرحله دیگر گسترش ناتو به سوی مرزهای کشورشان که با عضویت مقدونیه، کرواسی، آلبانی، اوکراین، گرجستان و آذربایجان در این پیمان نمود می‌یابد، برای آنها نفس گیر خواهد بود. از این رو گسترش مسابقه تسلیحاتی میان دو بلوک و خروج روسیه از پیمان کاهش جنگ افزارهای متعارف را می‌توان از پیامدهای گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه دانست.

روسها بر این باورند که گسترش دامنه پیمان آتلانتیک شمالی به سوی شرق توجیه امنیتی ندارد و به جلوگیری از خطرهایی چون تروریسم، گسترش جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی، تولید و قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان یافته کمکی نخواهد کرد (خبرگزاری مهر، ۲۳ آذر ۱۳۸۵). مسکوروند گسترش ناتو به شرق را نقشه‌ای از پیش طراحی شده برای در تنگنا گذاشتن خود می‌دانند و بر همین پایه است که وزیر امور خارجه روسیه می‌گوید «گرایش کشورهای اروپایی به گسترش دادن دامنه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به خاور اروپا، موجب بازگشت به دوران جنگ سرد خواهد شد». لاوروف گسترش ناتو را ساختگی می‌داند و می‌گوید اروپا باید عاری از خطوط تقسیم کننده باشد (خبرگزاری مهر، ۱۴ تیر ۱۳۸۶). او می‌افزاید بدین سان روسیه را نمی‌توان آغازگر جنگ سرد تازه دانست، اما مقتضیات محیطی ایجاب می‌کند که مسکو خود را پیش از آغاز بازی، بازنده نداند و خود را آماده این جنگ کند.

به هر رو، گسترش ناتو به سوی شرق را می‌توان عامل اصلی جنگ سرد تازه به‌شمار آورد؛ زیرا گذشته از افزایش روندرقابت‌های ژئوپلیتیکی میان شرق و غرب، موجب گسترش مسابقه تسلیحاتی میان کشورهای غربی و شرقی نیز گشته است. برپایی سازمان همکاری شانگهای، در واقع پاسخی است به زیاده‌خواهی‌های غرب و چه بسا در آینده شاهد افزایش روحیه رزمی این سازمان و رویارویی‌های آشکارترش با کشورهای غربی باشیم.

جغرافیایی ممتاز این مناطق در قلب جهان قدیم، و اینکه نقطه‌ای حسّاس در نظام جهانی امروز به‌شمار می‌روند، مایه می‌گیرد. از همین رو، هنوز هم تئوری‌های بازی بزرگ قرن و هارتلند مکیندر و ریملند نیکلاس اسپایکمن در این منطقه کاربرد دارد.

اما اصطلاح بازی بزرگ تازه در این پژوهش، برای تعریف مرحله تازه‌ای از رقابتها میان اعضای دو بلوک شرق جدید و غرب جدید با هدف چنگ اندازی بر محور تازه جغرافیایی تاریخ که همان محور پیونددهنده دو کانون استراتژیک خلیج فارس و دریای مازندران است، به کار برده شده است؛ یعنی زمین بازی بزرگ، گسترده‌تر از تعاریف پیشین در نظر گرفته شده است.

از هنگامی که مکیندر منطقه اوراسیا را «قلب زمین» خواند و در دست داشتن آنرا برای رهبری جهان حیاتی دانست، بیش از یک سده می‌گذرد؛ اما اکنون این اصطلاح به علت جایگاه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئواستراتژیک ایران، به این سرزمین اطلاق می‌شود. جفری کمپ، اندیشمند و نظریه‌پرداز آمریکایی با توجه به ارزش‌ها و توان اقتصادی و جایگاه راهبردی ایران از دید جغرافیایی، این کشور را «قلب زمین» می‌خواند (قلب زمین، ۱۳۸۶). اکنون ایران از دید اقتصادی و جغرافیایی، جایگاهی بسیار مهم در جهان دارد و یکی از دلایل آن، قرار گرفتن شصت درصد از کرانه‌های خلیج فارس در قلمروی این کشور است. مهم‌تر از آن، ایران در میان دو کانون طبیعی و مهم انرژی جهان قرار گرفته و ساده‌ترین و کم هزینه‌ترین راههای دستیابی به این دو کانون، از سرزمین کهن ایران می‌گذرد.

چنان که گفته شد، ساده‌ترین راه دستیابی به منابع انرژی در حوزه دریای مازندران و خلیج فارس و حلقه پیوند این دو کانون ژئواکونومیک-ژئواستراتژیک جهانی، سرزمین ایران است؛ اما با بررسی تحولات منطقه‌ای در یک دهه گذشته در می‌یابیم که کشورهای غربی و بویژه در چارچوب ناتو، همه توان خود را برای گشودن راههای دیگر که به گونه‌ای بتواند جانشین راه اصلی شود، به کار گرفته‌اند. پرداختن به محورهای ارتباطی منحنی شکل افغانستان-پاکستان و ترکیه-عراق که از دوسوی محور

○ همچون جنگ سرد کلاسیک، جنگ سرد دوم نیز در پیرامون یک محور ژئوپلیتیکی سر بر می‌آورد؛ محوری که بخشی از همان هارتلند تعریف شده از سوی مکیندر است. محور خزر-خلیج فارس بستر دگرگونیهای ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل در حال شکل‌گیری بر پایه جنگ سردی تازه است که نشانه‌های آنرا از هم‌اکنون می‌توان دید. پیوند میان دو کانون ژئوپلیتیک و انرژی جهان یعنی خلیج فارس و حوزه دریای مازندران از دید استراتژیک اهمیت بسیار دارد و رقابت برای چنگ اندازی بر راههای پیونددهنده این دو کانون، پایه دگرگونیها در نظام بین‌الملل تازه خواهد بود.

بازی بزرگ در واقع نامی است که به رقابتهای سیاسی و نظامی دو قدرت بزرگ در سده نوزدهم یعنی روسیه تزاری و بریتانیا در آسیای مرکزی داده شده است (Rasizade, 2003:42). بیشتر کارشناسان در زمینه سیاست و روابط بین‌الملل، زمین بازی بزرگ تازه را نیز در پیرامون دریای مازندران یعنی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در نظر می‌گیرند. در واقع اصطلاح بازی بزرگ تازه برای توصیف دامنه و ژرفای رویارویی‌ها در این منطقه نوپا از دید استراتژیک به کار گرفته شده است؛ اما این بار نه دو کشور بلکه چند بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی بازی بزرگ تازه را در آسیای مرکزی و پیرامون دریای خزر به راه انداخته‌اند (کولایی، Hill, 2001؛ ۱۱:۱۳۸۴).

آسیای مرکزی و جنوب قفقاز در ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک قدرتهای بزرگ جهانی و کشورهای پیرامونی در سده بیست و یکم جایگاهی بس مهم دارد. این اهمیت، بیشتر از وجود ذخایر سرشار انرژی، موقع

مقاومت روسیه را در پی خواهد داشت (امیری، ۱۳۸۵: ۵). رهبران چین نیز که اکنون حضور ناتو را در کنار مرزهای خاوری خود تجربه می‌کنند، پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به ناتو را بر نخواهند تافت.

در واقع هدف اساسی سازمان همکاری شانگهای، همانا تدوین قواعد تازه نظامی و امنیتی و زمینه‌سازی برای همکاری اعضا در رویارویی با گسترش ناتو به سوی شرق و مرکز کشورهای عضو بوده است. همکاری گسترده روسیه با چین در سازمان شانگهای و پذیرش قدرتهای منطقه‌ای ایران و هند بعنوان ناظر؛ و در پی آن، مطرح شدن درخواست خروج آمریکا از آسیای مرکزی از سوی اعضای سازمان، نشان‌دهنده تلاش کشورهای بلوک شرق تازه برای حفظ محور ژئواکونومیک-ژئواستراتژیک خزر-خلیج فارس است.

### جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز:

#### گزینه‌های پیش‌رو

طرح ایالات متحده برای استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپای خاوری با گسترش ناتو در ارتباط

○ جفری کمپ، اندیشمند و نظریه‌پرداز آمریکایی با توجه به ارزش‌ها و توان اقتصادی و جایگاه راهبردی ایران از دید جغرافیایی، این کشور را «قلب زمین» می‌خواند. اکنون ایران از دید اقتصادی و جغرافیایی، جایگاهی بسیار مهم در جهان دارد و یکی از دلایل آن، قرار گرفتن شصت درصد از کرانه‌های خلیج فارس در قلمروی این کشور است. مهم‌تر از آن، ایران در میان دو کانون طبیعی و مهم انرژی جهان قرار گرفته و ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راههای دستیابی به این دو کانون، از سرزمین کهن ایران می‌گذرد.

اصلی، دریای مازندران را به خلیج فارس پیوند می‌دهد، نشانه تلاش‌های غرب برای تسلط هرچه بیشتر بر محور تازه جغرافیایی تاریخ است.

روشن است که چرا غرب به سرکردگی ایالات متحده اینگونه در تلاش است تا کانون‌های مهم انرژی جهانی و راههای دسترسی به آنرا در اختیار گیرد. استراتژیستهای آمریکا بعنوان پرچمدار بلوک غرب و رهبر بی‌چون و چرای ناتو، از دهه‌ها پیش، برای رویارویی با بحرانهایی که می‌تواند آمریکا را به زانو در آورد، برنامه‌ریزی کرده‌اند. یکی از طرح‌ها، در دست گرفتن «قلب زمین» است که مهمترین منابع ثروت و ذخایر بزرگ انرژی و نقاط حیاتی از دید استراتژیک را در خود جای داده است. دولتهای پیشین آمریکا گامهایی در این راه برداشتند، ولی چنین می‌نماید که دولت کنونی آمریکا در پی عملیاتی کردن و اجرای گسترده‌تر این طرح است. دست گذاشتن روی کشورهای اروپای خاوری و پذیرفتن آنها به عضویت ناتو که آمریکا دست بالا را در آن دارد؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ حضور گسترده‌تر نظامی در خلیج فارس؛ اشغال نظامی افغانستان و عراق و پشتیبانی همه‌جانبه از پاکستان و ترکیه؛ همه مراحل است از رسیدن به این هدف استراتژیک (حسینی نسب، ۱۳۸۴: ۲-۱).

کشمکش بر سر محور تازه جغرافیایی تاریخ و چنگ اندازی بر قلب زمین، همچنان رو به گسترش است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز به مثابه خط مقدم نفوذ به این محور، در سالهای گذشته مورد توجه رهبران ناتو و بنابرین، سازمان شانگهای بوده است. بسیاری از کارشناسان مسائل منطقه‌ای بر آنند که طرح گسترش ناتو به شرق، تا کشاندن جمهوریهای قفقاز و سپس آسیای مرکزی به این پیمان ادامه خواهد داشت. تمرکز ویژه بر مسائل مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و پشتیبانی از اقدامات روس گریزانه برخی جمهوری‌ها، مانند گرجستان و آذربایجان از سوی رهبران ناتو، می‌تواند نشانه‌هایی از احتمال پیگیری طرح گسترش ناتو به شرق تا مرحله پذیرش کشورهای این مناطق به عضویت ناتو باشد. این وضع بی‌گمان مخالفت و



آمريکا و غرب را پاس خواهند داشت و چه بسا به دموکراسی غربی نزدیک شوند و از روسیه و چین دوری کنند. با این حال، راهی که کشورهای غربی و بویژه ایالات متحده در رابطه با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر در پیش گرفته‌اند، بهره‌جستن از مناسبات دوجانبه و نه چندجانبه بوده است (Weitz, 2006: 160-162). ناتو و پنتاگون نیز بیشترین بهره‌را از این روش برای حضور نظامی خود و گسترش آن در سرزمین‌های جنوبی روسیه و شرقی چین گرفته‌اند. پیش‌بینی می‌شود که در مراحل بعدی جنگ سرد تازه، سرعت بخشیدن به روند پیوستن این جمهوری‌ها به ناتو، شالوده‌تحریکات کشورهای غربی باشد.

دولت آمریکا پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر موافقت‌نامه‌هایی نظامی با قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نیرو یا استفاده از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آنها بسته است (Denison, 2002:2) و هم‌اکنون نیز برای پیوستن آذربایجان و گرجستان به ناتو زمینه‌سازی می‌کند. انگیزه مشترک رهبران منطقه در پشتیبانی از حضور نظامی غرب در سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان سه چیز دانست: امیدواری به بهبود اوضاع اقتصادی کشورهای پذیرای غرب؛ تشبیت و تقویت

بوده و کشورهای منطقه قفقاز و چه بسا کشورهای آسیای مرکزی را نیز دربر خواهد گرفت. ایالات متحده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با استقرار نیروهای ناتو در اروپای خاوری و سرزمینهای آسیای مرکزی و قفقاز، به بهانه رویارویی با تهدیدات فرضی می‌کوشد حضور نظامی خود را در اروپا و قلمرو پیشین اتحاد جماهیر شوروی همیشگی کند؛ سیاستی که روسیه و نیز چین را سخت‌نگران کرده است. به همین دلیل است که پوتین می‌گوید صلح‌شکننده میان اتحاد جماهیر شوروی پیشین و آمریکا، از وضع کنونی قابل اعتمادتر بوده است (سرمايه، ۱۳۸۵: ۱۴).

در واقع جهان غرب به رهبری آمریکا با تبدیل «تهدید» به «فرصت» پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، توانست راهبرد امنیتی ماندگار غربی را بر پایه اهمیت طبیعی منافع امنیتی ناتو و منافع اقتصادی غرب تدوین و اجرا کند و در این چارچوب یکی از بزرگترین و مهمترین دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی در آغاز سده کنونی، یعنی عملیات نظامی در بهانه اوراسیا و در قلمرو پیشین اتحاد جماهیر شوروی را به نمایش بگذارد. همه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، بسته به توان نظامی و سیاسی خود به گونه‌ای در این عملیات ضد تروریستی شرکت جستند تا بتوانند در کنار فرصتهای پیش آمده در صحنه ژئوپلیتیک جهانی، منافع ملی خود را حفظ و نیز وابستگی خود را به روسیه کمتر کنند (اوراسیا، ۱۳۸۱: ۷). این رویکرد کشورهای منطقه وضعی پدید آورده است که حضور غربی‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی زیر پوشش مبارزه با تروریسم و پیشبرد دموکراسی را آسان کرده است.

بیشتر رهبران منطقه بر این پندارند که واشنگتن می‌خواهد حاکمیت و خودمختاری کشورهای تازه استقلال یافته را با جلوگیری از چیره شدن هر کشور یا گروهی از کشورها بر آسیای مرکزی حفظ کند. بسیاری از غربی‌ها احترام به حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و انتخابات دموکراتیک در سراسر منطقه تشویق می‌کنند. هواداری غرب از آزادی‌های سیاسی می‌تواند در درازمدت به سود غرب باشد. اگر دموکراتها در منطقه به قدرت برسند، پشتیبانی و کمکهای گذشته

○ کشمکش بر سر محور تازه جغرافیایی تاریخ و چنگ اندازی بر قلب زمین، همچنان رو به گسترش است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز به مثابه خط مقدم نفوذ به این محور، در سالهای گذشته مورد توجه رهبران ناتو و بنابراین، سازمان‌شانگهای بوده است. بسیاری از کارشناسان مسائل منطقه‌ای برآنند که طرح گسترش ناتو به شرق، تا کشاندن جمهوریهای قفقاز و سپس آسیای مرکزی به این پیمان ادامه خواهد داشت.

○ همکاری گسترده روسیه با چین در سازمان شانگهای و پذیرش قدرتهای منطقه‌ای ایران و هند بعنوان ناظر؛ و در پی آن، مطرح شدن درخواست خروج آمریکا از آسیای مرکزی از سوی اعضای سازمان، نشان دهنده تلاش کشورهای بلوک شرق تازه برای حفظ محور ژئواکونومیک - ژئواستراتژیک خزر - خلیج فارس است.

پرداخته است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۶۴-۳۶۲). جمهوری آذربایجان از ۱۹۹۴ که به پیمان مشارکت برای صلح پیوسته، کوشیده است روابطش با این پیمان را هر چه بیشتر گسترش دهد. بلند پایگان در جمهوری آذربایجان بارها گفته‌اند که همکاری با ناتو و آمریکا به منزله تضمین حاکمیت و استقلال آذربایجان است. ناتو همچنین با پذیرفتن گرجستان بعنوان عضو وابسته، بالاترین سطح همکاری با کشورهای غیر عضو را با این جمهوری در قفقاز جنوبی برقرار کرده است. بدین سان، بی دلیل نیست که گرجستان و آذربایجان هر دو در ۱۹۹۹ از «پیمان امنیت جمعی» جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع به رهبری روسیه دست کشیدند. ارمنستان نیز با داشتن روابط بسیار نزدیک با فدراسیون روسیه، کوشیده است به گونه‌ای روابط خود با ناتو و آمریکا را گسترش دهد. ارمنستان در کنار آذربایجان و گرجستان، به برنامه مشارکت برای صلح ناتو پیوسته و برنامه همکاری انفرادی با ناتو (از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵) را با کمک مرکز اروپایی مطالعات امنیتی جورج مارشال در ۲۰۰۵ آماده کرده و در ۲۰۰۳ نیز میزبان رزمایش ناتو بوده است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۸۷).

از دیگر سو، پس از یک دهه کاهش نفوذ، روسها نیز در حال بازگشت به آسیای مرکزی و قفقاز هستند. روسیه بیش از دو سده بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز سیطره داشته است و روسها حتی با فروپاشی اتحاد

حاکمیت ملی؛ و سرکوب جنبش‌های بنیادگرای مخالف در منطقه (وحیدی، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۰). هر چند ترس از سلطه دوباره روسیه را نیز می توان یکی از عوامل بزرگ گرایش این کشورها به غرب دانست، اما شواهد گویای آن است که بیشتر این کشورها از تیرگی روابط خود با مسکو یا پکن نیز نگرانند و از آن پرهیز می کنند. به هر رو، فعالیت‌های ناتو در منطقه قفقاز بویژه در زمینه‌های امنیتی در این سالها چشمگیر بوده است. در واقع پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو به بازنگری در حوزه امنیتی خود پرداخت و بر پایه این بازنگری، قفقاز و آسیای مرکزی نیز در حوزه امنیتی ناتو قرار گرفتند. ناتو برنامه‌های امنیتی خود را از سه راه پی می گیرد: نخست، نهادی موسوم به «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» (NACC)؛ دوم، طرح «مشارکت برای صلح» (PFP)؛ و سوم طرح «برنامه‌های مشارکت انفرادی» (IPAP) که از ۲۰۰۵ آغاز شده است.

در مورد NACC، شورای ناتو در دسامبر ۱۹۹۱ تصمیم گرفت که از راه این نهاد نوپا ارتباط منظم و مستمر میان اعضای ناتو و اعضای پیشین پیمان ورشو برقرار کند. بدین سان در مارس ۱۹۹۲، همه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS)، شامل جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت شورای همکاری آتلانتیک پذیرفته شدند (رحمانی، ۱۳۷۷: ۳). طرح PFP که در نشست سران ناتو در ژانویه ۱۹۹۳ پی ریزی شد، هدف ترغیب کشورهای غیر عضو برای گسترش همکاری‌های نظامی و دفاعی شان با ناتو را دنبال می کند. این طرح به صورت قرارداد دوجانبه میان ناتو و هر کشور غیر عضو که خواستار همکاری با ناتو باشد در چارچوب برنامه مشارکت انفرادی به اجرا گذاشته می شود. در قفقاز، ارمنستان و در آسیای مرکزی، تاجیکستان آخرین کشورهایی بوده‌اند که به این طرح پیوسته‌اند. چنین می نماید که پیوستن جمهوری‌های قفقاز جنوبی به برنامه مشارکت برای صلح، نخستین گام عملی ناتو در دست اندازی نظامی به قفقاز باشد. اکنون ناتو در چارچوب طرح مشارکت برای صلح، به اقدامات گسترده امنیتی و نظامی در قفقاز

اعضای این سازمان بوده است. در ۱۹۹۲، روسیه با ارمنستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان موافقت‌نامه امنیت جمعی امضا کرد (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۹۳-۱۹۲) و دیگر اعضای CIS نیز جز ملداوی و اوکراین به آن پیوستند. اما چنان‌که پیشتر گفته شد، گرجستان و آذربایجان در ۱۹۹۹ از این موافقت‌نامه دست کشیدند. بدین‌سان مسکو دریافت که جمهوری‌های آسیای مرکزی به روسیه نزدیک‌ترند تا جمهوری‌های قفقاز جنوبی. یکی از مهمترین علل این وضع را می‌توان موقع ژئوپلیتیکی جمهوری‌های قفقاز جنوبی و نزدیکی آنها به اروپا و مرزهای ناتو دانست. بر همین پایه بود که روسیه با همراهی چین، سازمان همکاری شانگهای را با حضور چهار جمهوری آسیای مرکزی پایه‌ریزی کرده و امیدوار است در آینده نزدیک جمهوری ترکمنستان نیز به این سازمان بپیوندد.

اما منافع غرب، در گرو حضور پایایش در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی خواهد بود، زیرا این حضور به گونه چشمگیر امکان نفوذ چین، روسیه، پاکستان، ایران و هند را کاهش خواهد داد. بنابراین ناتو بعنوان بازوی نظامی بلوک غرب برای تأمین و تضمین منافع اعضای خویش و کاهش دادن دامنه نفوذ کشورهای یادشده، خواهان داشتن پیوندهای نزدیک با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز است؛ خواسته‌ای که در بیشتر موارد با پاسخ مثبت رهبران این جمهوری‌ها روبه‌رو شده است. اما درباره آسیای مرکزی یعنی سرزمین‌های خاوری دریای مازندران می‌توان گفت که اگر غربی‌ها نتوانند از دستاوردهای سیاسی خویش در دوران انقلاب لاله‌ها پاسداری کنند، وضع کنونی زمینه گسترش نفوذ چین و روسیه در سراسر آسیای مرکزی تا ایران را فراهم خواهد ساخت. در چنین شرایطی، موضع سازمان شانگهای در آسیای مرکزی بسیار بهبود خواهد یافت و پیوستن کشور گازخیز ترکمنستان به این سازمان نیز که در یک سال آینده دور از انتظار نخواهد بود، رویدادی ناگوار برای غرب پیش‌بینی می‌شود.

با همه اینها، در برخی از کشورهای آسیای مرکزی، ایالات متحده هنوز پایگاه‌های نظامی و هوایی دارد؛ پایگاه‌هایی که وجودشان بیشتر از استراتژی نظامی تازه

○ جهان غرب به رهبری آمریکا با تبدیل «تهدید» به «فرصت» پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، توانست راهبرد امنیتی ماندگار غربی را بر پایه اهمیت طبیعی منافع امنیتی ناتو و منافع اقتصادی غرب تدوین و اجرا کند و در این چارچوب یکی از بزرگترین و مهمترین دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی در آغاز سده کنونی، یعنی عملیات نظامی در پهنه اوراسیا و در قلمرو پیشین اتحاد جماهیر شوروی را به نمایش بگذارد.

جماهیر شوروی حاضر نبوده و نیستند این باصطلاح «حیاط خلوت» را از دست بدهند. با برپا شدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، برای نخستین بار، نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوبی روسیه استقرار یافتند. از همین رو پس از سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی حضور نظامی مستقیم ایالات متحده در منطقه و برپا شدن پایگاه‌های نظامی در کشورهای چین و قزاقستان و قرقیزستان از سوی غربی‌ها، مسکو دست به تلاش‌هایی گسترده زده تا نفوذ مؤثر خود را در منطقه باز یابد (بزدانی، ۱۳۸۴: ۹۶). گذشته از مسکو، پکن نیز نگران حضور نظامی آمریکا در مرزهای خاوری چین است و برای کاهش و سرانجام پایان دادن به حضور و نفوذ غرب و بویژه ایالات متحده به عنوان مهمترین رقیب خود در آسیای مرکزی تلاش می‌کند.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه در راستای تلاش برای دستیابی به جایگاه بهتر در منطقه، سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را برپا کرد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۹۱، سران روسیه، اوکراین و روسیه سفید موجودیت این سازمان را اعلام کردند. پس از آن، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی نیز به این سازمان پیوستند. نمونه دیگر، همکاری نظامی میان

دوقدرت بزرگ، بهتر از همپیمانی با یکی از آنها خواهد بود و از این رو بر آنند که بازی را هم با کارت غرب و هم با کارت شرق ادامه دهند تا بتوانند از امنیت و منافع خود در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی پاسداری کنند. هر چند چنین راهی تاکنون پیموده شده است، اما شرایط ویژه ناشی از جنگ سرد تازه ایجاب می‌کند که این کشورها هرچه زودتر دست به گزینش بزنند و میان همراهی با شرق یا بلوک غرب و در واقع پیوستن به ناتو یا سازمان شانگهای یکی را برگزینند.

با توجه به روند همکاری‌های گذشته این جمهوری‌ها با کشورهای شرقی و غربی و نیز پیوندهای ژئوپلیتیکی این مناطق، می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده‌ای نه چندان دور، کشورهای واقع در باختر محور خزر - خلیج فارس، یعنی جمهوری‌های قفقاز جنوبی و پیش از آن، کشورهای اروپای خاوری به عضویت ناتو در آیند و کشورهای آسیای مرکزی راه پیوستن به سازمان شانگهای و برقراری پیوندهای استوارتر با این سازمان را ببیمایند. اگر چنین شود، می‌توان گفت جنگ سرد تازه‌ای که از آن سخن به میان می‌آید به واقعیت

آمریکا مایه می‌گیرد تا نبرد با طالبان در افغانستان. رهبران مسکو نیز در آغاز به دو دلیل با حضور آمریکا در اقمار پیشین اتحاد جماهیر شوروی روی خوش نشان داده بودند: نخست اینکه چاره‌ای جز این نداشتند؛ دوم اینکه به سود خود می‌دیدند که آمریکا، طالبان و گروه‌های فعال بنیادگرا که همپیمانان روسیه در منطقه را تهدید می‌کردند، از میان بردارد. اما در همان هنگام نیز مسکو اعلام کرد که حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی مرتبط با جنگ در افغانستان است و نیروهای آمریکایی پس از برقراری ثبات در آن کشور، از منطقه خواهند رفت (Cheterian, 2005: 1-2). در همین راستا و پس از برپایی سازمان شانگهای بود که سران چین و روسیه و نیز چهار کشور آسیای مرکزی در نشست سال گذشته آن سازمان، بار دیگر از آمریکا و همپیمانانش در جنگ افغانستان خواستند برای بردن نیروهایشان از کشورهای آسیای مرکزی تاریخ مشخصی اعلام کنند (خبرگزاری ایسنا، ۱۴ تیر ۱۳۸۴). این بیانیه در واقع نشان‌دهنده نگرانی کشورهای آسیای مرکزی و پیش از آنها، چین و روسیه از حضور روزافزون نیروهای غربی در این منطقه است.

از سوی دیگر، این ناتو بوده است که در باختر محور خزر - خلیج فارس، تحولات را به سود خود رقم زده است. ناتو بویژه در یک سال گذشته، فعالیت‌های خود را در آذربایجان و گرجستان گسترش داده است؛ همچنین اعلام کرده است که در پی گفتگو با رهبران آذربایجان و گرجستان برای درآوردن این دو کشور در حوزه همکاری‌های ضد تروریستی است. این در حالی است که آمریکا نیز پشتیبانی خود را از پیوستن این دو کشور به ناتو اعلام کرده است (خبرگزاری مهر، ۱۵ دی ۱۳۸۵). البته جمهوری‌های منطقه قفقاز، از پیوستن به ناتو هدفی متفاوت دارند و همین، اعضای پیمان آتلانتیک شمالی را بر آن داشته تا همواره با احتیاط به این نقطه از جهان بنگرند و تاملی نتوانند خود را از کشمکش‌های سیاسی و نظامی در این منطقه دور نگاهدارند. (باقری زاده، ۱۳۸۳: ۲-۱).

از دید برخی از رهبران دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز، در شرایط پیش‌بینی ناشدنی، همپیمانی با

○ فعالیت‌های ناتو در منطقه قفقاز بویژه در زمینه‌های امنیتی در این سالها چشمگیر بوده است. در واقع پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو به بازنگری در حوزه امنیتی خود پرداخت و بر پایه این بازنگری، قفقاز و آسیای مرکزی نیز در حوزه امنیتی ناتو قرار گرفتند. ناتو برنامه‌های امنیتی خود را از سه راه پی می‌گیرد: نخست، نهادی موسوم به «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» (NACC)؛ دوم، طرح «مشارکت برای صلح» (PFP)؛ و سوم طرح «برنامه‌های مشارکت انفرادی» (IPAP) که از ۲۰۰۵ آغاز شده است.



[http:// www.isna.ir/main/newsview. asp?id=news- 550812](http://www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-550812)

نزدیک شده است.

## مراجع و منابع

- خیرگزاری مهر (۲۳ آذر ۱۳۸۵)، از:

[http:// www. mehrnews. com/fa/ Newsprint. asp? NewsID= 421193](http://www.mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=421193)

- خیرگزاری مهر (۱۵ دی ۱۳۸۵)، از:

[http:// www. mehrnews. com/fa/Newsprint. asp? NewsID=430783](http://www.mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=430783)

- خیرگزاری مهر (۲۶ دی ۱۳۸۵)، از:

[http:// www. mehrnews. com/fa/ Newsprint. asp? NewsID= 428628](http://www.mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=428628)

- خیرگزاری مهر (۲۲ فروردین ۱۳۸۶)، از:

[http:// www. mehrnews. com/ fa/ Newsprint. asp? NewsID= 468696](http://www.mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=468696)

- خیرگزاری مهر (۱۴ تیر ۱۳۸۶)، از:

[http:// www. mehrnews. com/ fa/ Newsprint. asp? NewsID= 513011](http://www.mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=513011)

- رحمانی، منصور (۱۳۷۷)، «توسعه نقش امنیتی ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۷.

- رحمانی، منصور (۱۳۸۳)، «استراتژی دفاعی و امنیتی روسیه در حوزه جنوبی»، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS)؛ ویژه سیاست امنیتی و خارجی روسیه، تدوین: سید ابراهیم خسروشاهی، تهران: ابرار معاصر، صص: ۱۷۱-۲۲۰.

- روزنامه سرمایه (۲۶ اسفند ۱۳۸۵)، شماره ۴۱۹.

- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۷۳)، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- «قلب زمین در ایران» (۱۳۸۶)، از:

[http:// teletext. irib. ir/ User Pages/ tabid/55/ ContentId/ 7739/ Default. asp](http://teletext.irib.ir/UserPages/tabid/55/ContentId/7739/Default.aspx)

- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: ابرار معاصر.

- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، زمینه‌ها و چشم‌اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- «مرزهای روسیه به سوی ناتو باز می‌شود» (۱۳۸۳)، منبع: واشنگتن‌پست، از:

- الغمری، شریف (۱۳۸۵)، «آغاز جنگ سرد جدید با استقرار موشک‌های آمریکادرواروپا»، خیرگزاری آفتاب، ۲۷ اسفند ۱۳۸۵، از:

[http:// www. aftab. ir/articles/ politics/ world/ clcl 174222394- war- php](http://www.aftab.ir/articles/politics/world/clcl174222394-war-php)

- آلیسون، روی و جانسون، لنا (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی؛ چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- امیری، مهدی (۱۳۸۳)، «نگاه ویژه ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و نگرانی‌های روسیه»، از:

[http:// www. did. ir/ document/ index. fa. asp? cn= na 00020040908250416](http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=na00020040908250416)

- (اوراسیا، ژئوپلیتیک جدید دریای خزر و ناتو) (۱۳۸۱)، منبع: مطالعات دفاعی و استراتژیک، از:

[http:// www. did. ir/ document/ index. fa. asp? cn= pp 00020035805421310](http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020035805421310)

- اولگا، الیکر (۱۳۸۲)، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه: محمدرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: ابرار معاصر

- برژینسکی، زبگنیو (۱۳۷۸)، طرح بازی؛ چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی، ترجمه: مهرداد رضائیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- باقری‌زاده، علیرضا (۱۳۸۳)، «ارزیابی قفقازی‌ها از گسترش ناتو»، منبع: روزنامه شرق، از:

[http:// www. did. ir/ document/ index. fa. asp? cn= pp 00020045605401711](http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020045605401711)

- بهشتی‌پور، حسن (۱۳۸۶)، «از صلح سرد تا جنگ نرم»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۵، از:

[http:// www. hamshahri. net/ News/?id= 26811](http://www.hamshahri.net/News/?id=26811)

- حسینی‌نسب، سیدرضا (۱۳۸۴)، «عوامل فروپاشی حکومت‌ها»، از:

[http:// fardanews. com/ shownews/ id= 15591](http://fardanews.com/shownews?id=15591)

- خیرگزاری آفتاب (۲۷ اسفند ۱۳۸۵)، از:

[http:// www. aftab. ir/articles/ politics/ world/ cl cl 174222394- war- pl. php](http://www.aftab.ir/articles/politics/world/clcl174222394-war-pl.php)

- خیرگزاری ایسنا (۱۴ تیر ۱۳۸۴)، از:



- Denison, Michale. (2002), "Central Asia's New Romance With the West: a Match Made in Heaven", **Central Asia - Caucasus Analyst**, Wednesday/ January 16, 2002, available at: <http://www.cacianalyst.org/view-article.php?articleid=49> (accessed 13 November, 2006).
- Ferarri, Bruno. (2003), "Geopolitics- a Critical Assessment of the New Great Game in Central Asia and Around the Caspian Sea", presented at the Department of Peace and Conflict Research, University of Uppsala, 2 November 2003, available at: [http://www.ciari.org/investigacao/geopolitics\\_greatgame\\_caspiansea.pdf](http://www.ciari.org/investigacao/geopolitics_greatgame_caspiansea.pdf) (accessed 13 October, 2006).
- Hill, Fional. (2001), "US- Russia Tensions in the Caspian Basin", May 2001, available at: <http://brookings.edu/com/policybriefs> (accessed July 12, 2005)
- Rahm, Julie M. (2001), "Russia, China, India: A New Strategic Triangle for a New Cold War?", **Parameters**, Vol. 4, Winter, 2001, pp. 87-97.
- Rasizade, Alec. (2003), "Entering the Old "Great Game" in Central Asia", **Orbis**, 47:1, Winter 2003, pp. 41-58.
- Weitz, Richard. (2006), "Averting a New Great Game in Central Asia", **the Washington Quarterly**, Summer 2006, 29:3, pp. 155-167.
- [http://www.did.ir/document/index\\_fa.asp?cn=cp00020045404540816](http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=cp00020045404540816)
- ناجی، سعید (۱۳۸۴)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک خاور نزدیک بزرگ، تهران: گوهرشاد.
- وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۱)، «حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، صص: ۸۹-۱۰۲.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۵)، «جایگاه متفاوت کشورهای شرق و غرب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، همشهری دیپلماتیک، دور جدید، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۵، از: <http://www.hamshahri.net/vijenam/diploma/1385/850320/page15.htm>
- یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۴)، «حضور نظامی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی: مورد قرقیزستان»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال بیستم، شماره ۲۱۸-۲۱۷، مهر و آبان ۱۳۸۴، صص: ۹۹-۹۴.
- Arbatov, Georgi. (1994), "Eurasia letter: a new cold war? . **Foreign Policy**, No. 95 (Summer, 1994), pp. 90-103.
- **Central Asian Report**, 12 September 2003, vol, 3, available at: [www.rferl.org/centralasia/09/31/31-120903/asp](http://www.rferl.org/centralasia/09/31/31-120903.asp) (accessed October 20, 2003).
- Cheterian, Vicken. (2005), "Us, Russia and China: the great game". **Le Monde diplomatique**, March 2005, available at: [http://mondediplo.com/2005/03/08\\_greatgame](http://mondediplo.com/2005/03/08_greatgame) (accessed September 13, 2003).